

تاریخ وصول: ۸۶/۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۸۶/۷/۳۰

«نماز از دیدگاه عرفا»

دکتر احمد رضا یلمه‌ها

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

چکیده مقاله:

نماز ستون دین، عمود خیمه ایمان و محور جهان بینی توحیدی است. مقصود از نماز، حصول صفای باطن و روشنی دل و ضیای درون و جان نماز نیز حضور قلب و خلوص نیت و استغراق در حضرت حق است. از آنجا که یکی از مفاهیم اساسی و بنیادی در متون عرفانی زبان فارسی، نماز است و نماز با شیواترین و زیباترین اوصاف در این متون تبیین گردیده و برای هر یک از ارکان نماز، تعبیر و اسراری درونی و معنوی بیان گردیده است، از این رو در این مقاله سعی شده بازتاب مفاهیم، مضامین و اسرار عرفانی نماز در پنج اثر مهم عرفانی یعنی مرصاد العباد، کشف المحجوب، مصباح الهدایة، حدیقة الحقیقة و مثنوی معنوی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها:

نماز، عرفان، نجم رازی، هجویری، کاشانی، سنایی و مولوی.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیشگفتار

نماز، شالوده و بن مایه متون زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ و معارف اسلامی است و به عنوان محور جهان بینی توحیدی و جامع تمامی ارزش‌های اسلامی و برترین شیوه نیایش و مناجات با حضرت احدیت است که در اکثر متون تعلیمی و عرفانی زبان فارسی بازتاب و بروز ویژه‌ای دارد. تا کنون در خصوص اشارات و تأویلات و مفاهیم گوناگون در متون عرفانی فارسی (نظم و نثر) تحقیقات فراوان و گسترده‌ای صورت گرفته و مضامین مختلف عرفانی را از دریچه‌ها و مناظر مختلف مورد تحلیل و بررسی مجزا و مستقل قرار داده‌اند. اما مضمونی که شاید تا کنون به گونه‌ای مجزا و شاخص در متون عرفانی فارسی بدان توجه نشده است، نماز است. اینکه عرفا نسبت به نماز چه دیدگاهی داشته و استنباط و تأویلات آنان از نماز چه بوده است؟ در این نوشتار سعی شده، انعکاس و تجلی نماز در پنج اثر زیبا و شیوای عرفانی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و آراء نجم‌الدین رازی، هجویری، کاشانی، سنایی و مولانا در این خصوص به تفکیک مورد استنتاج و استقصاء قرار گیرد. نخست به وجوه اشتقاق واژه نماز و صلاة و نیز وجوه مختلف معانی کلمه صلاة در قرآن و سپس به تحلیل نماز در پنج اثر مذکور پرداخته شود.

مفهوم لغوی نماز

نماز در لغت به معنی نیایش و دعاست. وجه اشتقاق این واژه را از کلمه «نمیدن» به معنی تعظیم و کرنش و خم شدن در مقابل کسی دانسته‌اند. این واژه در متون ادبی و عرفانی فارسی به معنی انقیاد، تکریم و بزرگداشت، ذکر و رحمت و زیارت نیز به کار رفته است.^۱

۱- شرح اصطلاحات تصوف، ص ۶۴.

نماز در متون عرفانی

در متون عرفانی نماز به عنوان سرود بندگی و تسلیم و اطاعت عابد از معبود، ستون دین، هسته مرکزی تمامی عبادات و نیز توجه باطن به سوی حق و ملازمت و مداومت در حضور و اقبال به جانب الله و اعراض از ماسوی الله و دوام مکاشفت با حق و مقام راز و نیاز است. نماز نهایت مجاهدت و بدایت مشاهدت است. در اوراد الاحباب مذکور است که «نماز عبارت است از حضور حق و مواجهه و مکالمه حق و عدم غیبت و مقام راز و وصول یا انقیاد و طاعت مقصود و محبوب یا یافت مطلوب»^۱. جان نماز را حضور قلب و خلوص نیت و صفای دل و ضیای درون می‌دانند. و اگر نماز این نتیجه را به همراه نداشته باشد، راه به جایی نمی‌برد «و کَم مِّن قَائِمٍ لَّيْسَ لَهُ مِن قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ... و چه بسا کسی که نماز شب بگذارد، لیکن از گزاردن آن، چیزی جز رنج بیداری و مشقت، نصیبش نشود»^۲.

وجوه معانی صلاة در قرآن

نماز معادل واژه صلاة عربی است که در قرآن ۱۰۲ بار و به هفت معنی و مفهوم به کار رفته است:

- ۱- وجه نخستین اینکه صلاة به معنی نماز است. چنانکه خداوند در سوره بقره (۳) می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» و در سوره هود (۱۱۴) می‌فرماید: «اقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من اللیل».
- ۲- معنی دوم صلاة در قرآن، دعاست. چنانکه در سوره توبه (۱۰۳) آمده است: «و صل علیهم إن صلواتک سکن لهم».
- ۳- وجه سوم معنی صلاة، درود و آفرین است. چنانکه در سوره الاحزاب (۵۶) می‌خوانیم: «إن الله و ملائکته یصلون علی النبی».
- ۴- وجه چهارم معنی صلاة، آمرزش و رحمت است. در سوره بقره (۱۵۷) آمده است: «اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة».
- ۵- معنی پنجم صلاة به معنی دین است. در سوره هود (۸۷) می‌فرماید: «قالوا یا شعیب اصلوتک تأمرک أن نترک ما یعبد آباءنا».

۱- اوراد الاحباب و فصوص الآداب، ص ۲۴۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.

- ۶- وجه ششم به معنی کنشت است. چنانکه در سوره حج (۴۰) آمده است: «لهدمت صوامع و بیع و صلوات».
- ۷- معنی هفتم صلاة، قرآن خواندن است در نماز. در سوره بنی اسرائیل (۱۱۰) آمده است: «ولانتجهر بصلواتک»^۱.

وجوه اشتقاق صلاة

- ۱- بعضی گفته‌اند اشتقاق صلاة از صلی است به معنی در آتش رفتن. یعنی وجوه نمازگزار در نماز به قبول انوار تجلی صفاتی از شدت خشوع و خرقه گویی در عین آتش است.
- ۲- برخی اشتقاق صلاة را از صلت (وصلت) دانسته‌اند. در مصباح الهدایه کاشانی آمده است: «مصلی حقیقی آن است که در حال صلاة به غلبه نور شهود معبود و تلاشی رسوم وجود از خلق منفصل و به حق متصل بود»^۲.
- ۳- برخی صلاة را از تصلیه دانسته‌اند. تصلیه چوب‌های کج را در مقابل آتش گرفتن و با حرارت آن را راست کردن است. یعنی نمازگزار با نماز از اعوجاج نفس اماره و کژی‌های نفسانی خارج می‌گردد.
- ۴- برخی اشتقاق صلاة را از صلت دانسته‌اند به معنی وصلتِ مناجات و سخن گفتن با حق.
- ۵- صلاة از تصلیه از باب تفعیل است به معنی سلب حرارت. یعنی به واسطه نماز، آتش قهر و دوزخ الهی از انسان دور می‌شود.
- ۶- مشتق از وصل به معنی قرب و وصال.
- ۷- مشتق از صله به معنی هبه و عطیه.
- ۸- مشتق از تصلیه به معنی پیروی و دنباله روی^۳.

تجلی نماز در مرصاد العباد

نجم‌الدین رازی در باب سیم از فصل پنجم مرصاد العباد، در بیان تربیت قالب انسان بر قانون شریعت، بحث بسیار زیبایی در مورد نماز و اسرار عرفانی نماز بیان کرده است. او معتقد

۱- وجوه قرآن، ص ۱۷۳.

۲- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۲۹۵.

۳- معارفی از نماز، ص ۶.

است که جسم انسانی چون طلسمی است که با پنج بند حواس پنجگانه بسته شده و کلید طلسم گشای شریعت است و این کلید، پنج دندان دارد چون نماز و روزه و زکات و حج و گفتِ کلمه لاله الا الله. هر کدام از این ارکان برای انسان همچون مذگری است از آمدن از قرارگاه اول و مراجعت به مقام خویشتن که همان جوار رب العالمین است. «چنانکه کلمه لاله الا الله او را خبر دهد از آن عالم که میان او و حضرت حق هیچ واسطه نبود. شوق آن عالم و ذوق آن حالت در دلش پدید آید. آرزوی مراجعت کند، دل از این عالم برکند، لذات بهیمی بر کام جانش تلخ شود و متوجه حضرت خداوندی گردد. اینک یک دندانۀ کلید شریعت بر بند طلسم، راست بنشست و یک بند گشوده شد»^۱. نجم دایه معتقد است که نماز هم به دو صفت انسان را از قرارگاه اصلی و مراجعت بدان خبر می‌دهد. یکی به اشکال و حرکات نمازی و دیگر به صفت مناجات نمازی.

اشکال و حرکات نمازی

در مرصاد العباد مسطور است: «صورت و اشکال و حرکات نماز او را از آمدن بدین عالم خیر دهد و به مراجعت آن عالم دلالت می‌کند. تشهد خبر می‌دهد از شهود و حضور او در حضرت عزت پیش از آنکه اینجا آمد»^۲.

- ۱- تشهد: شهود و حضور در حضرت عزت.
 - ۲- رکوع: مقام حیوانی انسان.
 - ۳- سجود: مقام نباتی انسان.
 - ۴- قیام: پیوستن از مقام حیوانی به مقام انسانی.
 - ۵- تکبیر الاحرام: روی گردان از اغراض دنیوی و اخروی.
 - ۶- دست برآوردن در تکبیره الاحرام: برانداختن دنیا و عالم حیوانی و بهیمی از نظر همّت.
- الف) اسرار عرفانی نماز؛
بنابر اشکال نمازی

۱- مرصاد العباد، ص ۱۶۸.

۲- همان، ص ۱۶۸.

اسفار معنوی نماز

| | |
|--------------|---|
| ۱- سفر اول | ← سفر از قیام انسانی و تکبر و تجبر و انانیت. |
| ۲- سفر دوم | ← به رکوع حیوانی آمدن و تواضع و خضوع و انکسار. |
| ۳- سفر سوم | ← به سجود نباتی رفتن و شکستگی و فکندگی و افتادگی. |
| ۴- سفر چهارم | ← سفر به تشهد و شهود و حضور (و اسجد و اقتراب). |

صفت مناجاتی نمازی

نجم رازی نماز را رسیدن از مرتبه حیوانی و تمنیات نفسانی به مقام ملکی می‌داند و صفت مناجات نمازی را چنین بیان می‌کند:

| | |
|--|------------------|
| ۱- اعراض از مرتبه حیوانی و تمنیات نفسانی. | صفت مناجاتی نماز |
| ۲- وصول به مقام ملکی. | |
| ۳- احراز از تسویلات شیطانی. | |
| ۴- گفت و شنید با حق و وصول به ذوق مکالمه و مناجات. | |

نماز در کشف المحجوب

هجویری در باب «کشف الحجاب الخامس فی الصلوة»، از کتاب کشف المحجوب، فصلی جداگانه را به نماز اختصاص داده و نماز را از دید لغوی و اصطلاحی و شرایط و اسرار عرفانی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.^۱

نماز از دیدگاه لغوی

هجویری معتقد است نماز به معنی ذکر و انقیاد است از روی لغت.

نماز در مفهوم اصطلاحی:

در جریان عبادات، فقها را عبارتی مخصوص است بر این احکام که معتاد است و آن از حق تعالی فرمان است که پنج نماز اندر پنج وقت بگزارید.

۱- کشف المحجوب، ص ۳۶۸.

شرایط دخول در نماز

| | | |
|--|-----------------------|--------------|
| <p>الف - به ظاهر از نجاست ب - به باطن از شهوت</p> | <p>۱- طهارت جسم:</p> | <p>شرایط</p> |
| <p>الف - به ظاهر از نجس ب - به باطن از وجه حلال</p> | <p>۲- طهارت جامه:</p> | |
| <p>الف - به ظاهر از حوادث و آفات ب - به باطن از فساد و معصیت</p> | <p>۳- طهارت جای:</p> | |

| | | |
|--|-------------------------|--------------|
| <p>الف - از آن ظاهر، کعبه ب - از آن باطن، عرش ج - از آن سر، مشاهدت</p> | <p>۴- استقبال قبله:</p> | <p>شرایط</p> |
| <p>الف - قیام ظاهر اندر حال قدرت ب - قیام باطن اندر روضه قربت</p> | <p>۵- قیام:</p> | |
| <p>۶- خلوص نیت به اقبال حضرت ۷- تکبیری اندر مقام هیبت ۸- قیامی اندر محل وصلت ۹- قرائتی به ترتیب و عظمت ۱۰- رکوعی به خشوع ۱۱- سجودی به تذلل ۱۲- تشهدی به اجتماع ۱۳- سلامی به فنای صفت</p> | | |

مقامات عرفانی در نماز

هجویری هر کدام از ارکان نماز را مقامی از مقامات و حالی از احوال عرفانی می‌داند. بدین

گونه:

| | | |
|----------|---|-----------------------|
| ۱- طهارت | ← | به منزله توبه |
| ۲- قبله | ← | تعلق و وابستگی به شیخ |
| ۳- قیام | ← | مجاهدت نفسانی |
| ۴- قرائت | ← | مقام ذکر |
| ۵- رکوع | ← | تواضع |
| ۶- سجود | ← | معرفه النفس |
| ۷- تشهد | ← | انس |
| ۸- سلام | ← | تفرید از دنیا |

سپس می‌گوید که «چون امیرالمومنین علی کرم الله وجهه، قصد نماز کردی، موی‌های وی سر از جامه وی بیرون کردی و لرزه بر وی افتادی و گفتمی آمد وقت گزاردن امانتی که آسمان‌ها و زمین‌ها از حمل آن عاجز آمدند». ^۱ هجویری معتقد است اینکه گروهی نماز را آلت حضور و گروهی دیگر آلت غیبت می‌دانند، صحیح نیست «من که علی بن عثمان الجلابی‌ام می‌گویم که نماز امر است نه آلت حضور و نه آلت غیبت؛ که اگر نماز علت و آلت حضور بودی، بایستی تا غایب را حاضر کردی و اگر علت و آلت غیبت بودی، غایب به ترک آن حاضر شدی. و چون غایب و حاضر را به ترک آن عذر نیست، آن خود اندر نفس خود سلطانی است، اندر غیبت و حضور نبسته است. پس نماز، اهل مجاهدت و اهل استقامت بیشتر کنند و فرمایند، چنانکه مشایخ مر مریدان را در شبانه روزی چهارصد رکعت نماز فرمایند، مرعادت تن را بر عبادت، مستقیمان نیز نماز بسیار کنند مر شکر قبول را در حضرت». ^۲

نماز در مصباح الهدایة

عزالدین محمود کاشانی در مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة در فصل ششم از بابت هفتم کتاب، فصلی جداگانه به فرایض و سنن نماز، نمازهای واجب و مستحب و نیز کیفیت نماز تهجد و اشراق و صلوة ضحی و زوال و سپس در فصل هفتم به اوراد و اعمال ظاهر نماز می‌پردازد. او

۱- کشف‌المحجوب، ص ۳۸۷.

۲- همان، ص ۳۸۸.

معتقد است نماز در لغت به معنی دعاست و در اصطلاح شریعت مجموع اذکار و هیأتی چند قلبی و قالبی و قولی و فعلی. «یعنی حقیقت دعا بر وصفی که اتم و اعم بود که بنده به جمیع اجزاء وجود قولاً و فعلاً و عملاً و حالاً سید خود سبحانه تعالی را از سر تضرع و ابتهال بخواند و همگی او گویا زبانی شود؛ چنانکه هیچ ذره از ذرات وجود او ظاهراً و باطناً از دعا متخلف نبود»^۱.

| | |
|----------------------------|------------|
| ۱- طهارت بدن و لباس و مصلی | شرایط نماز |
| ۲- ستر عورت | |
| ۳- علم به دخول وقت | |
| ۴- استقبال قبله | |

ارکان شانزده گانه نماز

کاشانی برای نماز شانزده رکن در نظر می گیرد بدین صورت: ۱- نیت ۲- تکبیرة الاحرام ۳- قیام ۴- قرائت فاتحه ۵- رکوع ۶- طمأنینت در رکوع ۷- رفع سر از رکوع ۸- اعتدال در رفع ۹- سجود ۱۰- طمأنینت در سجود ۱۱- جلسه (نشستن) بین السجدتین ۱۲- طمأنینت در جلسه ۱۳- جلوس دیگر ۱۴- تشهد ۱۵- صلوات بر نبی ۱۶- سلام.

مراقبی و معارج نماز

کاشانی نردبان‌های نماز را مطابق هفت آسمان، هفت هیات به نام هیأت سبعة می‌نامد و این هیأت سبعة را ارکان اصلی نماز می‌داند:

| | |
|-------------|-----------|
| ۱- قیام (۲) | هیأت سبعة |
| ۲- رکوع | |
| ۳- سجود (۲) | |
| ۴- قعود (۲) | |

۱- مصباح الهدایة، ص ۲۹۵.

دیدگاه کاشانی در مورد نماز

- ۱- قعود آخر (موقع تشهد) مطلع آفتاب شهود و منتهای سیر و سلوک است.
 - ۲- تحیات و سلام نمازگزار که سلام بر حضرت الوهیت و روح نبی و ارواح بندگان صالحه است، به منزله افتتاح است.
 - ۳- علو شأن نماز بیش از آن است که همه کس به کمال او برسد.
 - ۴- اول کسی که به کمال نماز واصل شد پیامبر بود، سپس مقربان و خواص و اتباع به قدر استعداد.
 - ۵- افضل اعمال در نماز تکبیرة الاحرام است.
 - ۶- صورت صلات، نقاوة اعمال و صفاوة احوال است.
 - ۷- نماز عمده دین و زبده یقین و کفارت خطیئات است.
 - ۸- اندراج سر معراج در صورت صلوة (الصلوة معراج المؤمن):
الف: محظوظ گردانیدن پیامبر امت را از غایت رحمت.
پیامبر از غایت رحمت و شفقت خواسته است امت را از مقامات علیّه و سنّیه محظوظ گرداند. از این رو نماز را برای امت خود قرارداده است.
ب) نماز چون نواله‌ای است که پیامبر از مایده قرب و مکالمت حق برای امت آورده است.
ج) نماز تحفه و هدیه حضرت ختمی مرتبت است در هنگام قدوم از سفر معراج.
۹- نماز حرمی است از حرمهای الهی.
- در مصباح الهدایة می‌خوانیم: «نماز حرمی است از حرمهای الهی که دو باب دارد. یکی مدخل و آن باب تکبیرة الاحرام است و دوم مخرج و آن باب تسلیم است. در آن حرم پادشاه عالم را چندین بارگاه و مواقف است. در هر بارگاهی جلوه ای دیگر کرده و در هر موقعی نُزلی نهاده تا دوستان و آشنایان چون از باب تکبیر درآیند، اول در بارگاه قیام از جلوه کبریای پادشاه، محظوظ شوند و نزل مکالمت و مشاهدت بردارند. و آنگاه به بارگاه رکوع آیند و جلوه عظمت بیابند و نُزل تواضع و خضوع بردارند علی هذا در جمیع هیأت، تا آنگاه که از باب تسلیم بیرون شوند. پس غبنی عظیم بود که کسی به چنین حرمی درآید، مست غفلت و بیرون رود و از مشاهده پادشاه و مکالمه او و مطالعه بارگاه و نزلش محروم ماند»^۱

۱- مصباح الهدایة، ص ۲۹۸.

نماز در حدیقه:

- ۱- کلید نماز، طهارت و پاکی انسان است:
چون کلید نماز پاکی توست
قفل آن دان که عیناکی توست^۱
- ۲- طهارت منحصر به طهارت جسم نیست:
لقمه و خرقة هر دو باید پاک
چونت نبود طعام و کسوت پاک
چون نمازت بود چه مشتی خاک^۲
ورنه گردی میان خاک هلاک
- و نیز:
از پی جاه و خدمت یزدان
دار پاکیزه جای و جامه و جان^۳
و اینکه طهارت اصلی، زاری و بی خودی سالک در مقابل محبوب است:
زاری و بی خودی طهارت توست
کشتن نفس تو کفارت توست^۴
و نیز طهارتی همراه با نیاز:
ندهد سوی حق نماز جواز
چون طهارت نکرده ای به نیاز^۵
- ۳- نماز معراج مومن است اگر با اعراض از اعواض دنیوی همراه باشد:
پای کی بر نهی به بام فلک
تات چون خر در این سرای خراب
شکم از نان پر است و پشت از آب
تا به زیر چهار و پنج و ششی
باده جز از خُم هوس نچشی^۶
- ۴- لزوم حضور قلب در نماز:
با توجه به آیه «لا صلوة الا بحضور قلب» سنایی گوید:
تن چو در خاک رفت و جان به فلک
روح خود در نماز بین چو ملک^۷

۱- حدیقه الحقیقه، ص ۱۳۷، بیت ۱۸.

۲- همان، ص ۱۳۸، بیت ۶.

۳- همان، ص ۱۳۸، بیت ۱۱.

۴- همان، ص ۱۳۹، بیت ۱۶.

۵- همان، ص ۱۳۹، بیت ۱۵.

۶- همان، ص ۱۳۷، بیت ۲۰.

۷- همان، ص ۱۴۰، بیت ۲.

۵- نماز فناء فی الله است:

قبله جان، ستانه صمد است
در احد حمزه وار جان در باز
احد سینه، کعبه احد است
تا بیایی مزه ز بانگ نماز^۱

۶- لزوم ترک ما سوی الله در نماز:

هر چه جز حق بسوز و غارت کن
و نیز:
هر چه جز دین از آن طهارت کن^۲

تا به جاروب لا نروبی راه
نرسی در سـرای الا الله^۳

۷- نماز و نیاز به سوی حق:

با نیازت به لطف برگیرند
بی نیاز ار غم نماز خوری
از جگر قلیه پیاز خوری
برگرد دست لطف پرده راز^۴
باز اگر هست با نماز نیاز

و نیز:

با نیاز آی تا بیایی بار
ورنه یابی سبک طلاق سه بار^۵

همچنین:

چون ز نزد نیاز باشد پیک
نه جوابی که حرفش آلاید
از تو یارب بود وز او لبیک
بل جوابی که جان بیاساید^۶

نیازی همراه با درد و آه:

راه از این و از آن چه باید جست
درد تو رهنمای مقصد توست^۷

۱- همان، ص ۱۳۸، بیت ۱۲.

۲- همان، ص ۱۳۸، بیت ۱۴.

۳- همان، ص ۱۳۹، بیت ۱۳.

۴- همان، ص ۱۳۸، بیت ۱۶.

۵- همان، ص ۱۳۹، بیت ۱۸.

۶- همان، ص ۱۴۲، بیت ۶.

۷- همان، ص ۱۴۲، بیت ۹.

و نیز:

مرد باید که در نماز آید
سگ به دم جای خود برود و باز
خسته با درد و با نیاز آید
تو نروبی به آه جای نماز^۱

۸- لزوم تضرع و زاری در نماز:

گه گه آیی ز بهر فرض نماز
بی دعا و تضرع و زاری
از حقیقت جدا قرین مجاز
یک دو رکعت به غفله بگزاری
ظن چنان آیدت که هست نماز
به خدای ار دهندت ایچ جواز^۲

۹- نماز غسل برون و درون می خواهد:

طالب اول ز غسل درگیرد
تا تو را زغل و غش درون باشد
کز جنب حق نماز نپذیرد
غسل ناکرده ای تو، چون باشد
غسل ناکرده از صفات ذمیم
نپذیرد نماز، رب عظیم^۳

۱۰- لازمه نماز ترک انانیت و خودخواهی است:

بی تو باشد به پاک برگیرد
کز تو آلوده گشت، نپذیرد^۴

و نیز:

به رعونت سوی نماز مپای
شرم دار و بترس تو ز خدای^۵

و:

سوی خود هر که نیست بار خدای
دهدش در نماز بار خدای^۶

همچنین:

- ۱- همان، ص ۱۴۵، بیت ۶.
- ۲- همان، ص ۱۴۲، بیت ۱.
- ۳- همان، ص ۱۳۹، بیت ۸.
- ۴- همان، ص ۱۴۲، بیت ۴.
- ۵- همان، ص ۱۳۸، بیت ۸.
- ۶- همان، ص ۱۳۸، بیت ۹.

چون بکشتی تو نفس را در راه روی بنمود زود فضل اله^۱
مفهومی که لاهیجی در شرح گلشن راز چنین بیان کرده است:
تو خود را تا به کلی درنمایی نمازت کی شود هرگز نمازی
۱- هفده رکعت نماز برابر هجده هزار عالم:
هفده رکعت نماز از دل و جان ملک هجده هزار عالم دان
پس مگو کاین حساب باریک است زانکه هفده به هجده نزدیک است
هر که او هفده رکعه بگذارد ملک هجده هزار او دارد^۲

حکایتی در حضور قلب در نماز

سنایی در بیان حضور قلب در نماز، قصه امیرالمومنین (ع) را مطرح می‌کند که در جنگ احد، زخمی یافت و تیری در پای حضرت باقی ماند. برای خروج نوک تیر چاره‌ای ندیدند تا اینکه حضرت در نماز رود و آنگاه حجام پای لطیف وی را شکافته و تیر را بیرون کشید.

جمله بیکان از او برون آورد و او شده به، خبر ز ناله و درد
چون برون آمد از نماز علی، آن مر او را خدای خوانده وله،
گفت کمتر شد آن الم چون است و ر چه جای نماز یر خون است
گفت با او جمال عصر حسین، آن بر اولاد مصطفی، شده زین،
گفت چون در نماز رفتی، تو بر ایزد فراز رفتی، تو
کرد بیکان برون ز تو حجام باز ناداده از نماز سلام
گفت حیدر به خالق، اکبر که مرا از این الم نبود خبر^۳

پس از بیان این حکایت، سنایی می‌گوید که نماز انسان باید این چنین باشد وگرنه نماز خواندن ریش جنبانیدن و ادعا کردنی بیش نیست.

۱- همان، ص ۱۳۹، بیت ۱۷.

۲- همان، ص ۱۳۹، بیت ۳-۱.

۳- همان، ص ۱۴۰، بیت ۱۸-۱۲.

برداشت سنایی از این داستان

سنایی در ضمن حکایت فوق موارد زیر را بیان می‌کند:

۱- نماز باید با خشوع و حضور باشد:

ای شده در نماز بس معروف
این چنین کن نماز و شرح بدان
به عبادت برکسان موصوف
ورنه برخیز و خیره ریش ملان^۱

۲- لزوم صدق در نماز:

ور تو بی صدق صد سلام کنی
یک سلامت دو صد سلام ارزد
نیستی پخته کار خام کنی
سجده صد قیام ارزد^۲

۳- کامیابی واقعی در صدق همراه با نماز است:

چون تو با صدق در نماز آیی
با همه کام خویش باز آیی^۳

۴- نماز عادتی کاری بیهوده است:

کان نماز که عادتی باشد
خاک باشد که باد برپاشد^۴

حکایتی در تقصیر در نماز

شخصی به نام ابوشعیب الأبی مردی قائم اللیل و صائم الدهر بود و در صومعه‌ای در کوه در خارج از شهر زندگی می‌کرد. زنی زیبا و عفیفه به نام جوهره از شهر داوطلبانه، به عیالی به نزد زاهد رفت و گفت اگر مرا به همسری برگزینی، من زنی قانع هستم. زاهد قبول کرد. پس از چندی، جوهره، بوریایی را دید که زاهد بر آن نماز می‌گزارد. جوهره بوریا را برچید و گفت بهترین هر طاعت آن است که حجابتی با خود نداشته باشد و این بوریا حجابتی در میانه تو و حق است. هر شب وظیفه و اجری زاهد، دو قرص نان بود که از جوهره دریافت می‌کرد و بدان روزه می‌گشود. پس از چندی بوشعیب بر اثر وفور اقامه نماز شب، رنجور گردید و

۱- همان، ص ۱۴۰، بیت ۱۹.

۲- همان، ص ۱۴۱، بیت ۳.

۳- همان، ص ۱۴۱، بیت ۲.

۴- همان، ص ۱۴۱، بیت ۵.

نماز شب را نشسته بگذارد. جوهره آن شب یک قرص نان به بوشعیب داد. وقتی بوشعیب از علت جو یا شد، چنین جواب داد:

گفت زیرا نماز قاعد را مزد یک نیمه است عابد را
تو نماز ار نشسته کردستی نیمه‌ای از وظیفه خوردستی
بیش یک نیمه از وظیفه مخواه از من، ای شیخ کردممت آگاه^۱

پرداخت‌های سنایی از این قصه:

۱- برای دریافت ثواب کامل، نماز باید کامل گزارده شود:

که نماز نشسته را نیمی مزد استاده است تقسیم
چون تو نیمی عباده بگزازی جمله را مزد چشم چون داری
جمله بگزار و مزد جمله بخواه ورنه این طاعت است عین گناه^۲

۲- نمازی که از سر دل نباشد، جان‌کنندگی بیش نیست:

مر تو را زین نماز نز سر دل نیست جان‌کنندگی مگر حاصل
طاعتی کان زدل ندارد روح کس ندارد وجود آن به فتوح^۳

۳- نماز همراه با خلل بی‌اثر است:

هر نمازی که با خلل باشد دان که در حشر بی محل باشد^۴

۴- مغز نماز خشوع است:

از خشوع دل است مغز نماز ورنه نباشد خشوع نیست نماز
ور نباشد خشوع و دم‌سازی دیو با سبلتش کند بازی^۵

۱- همان، ص ۱۴۱، بیت ۸-۱۰.

۲- همان، ص ۱۴۴، بیت ۱۱-۱۳.

۳- همان، ص ۱۴۴، بیت ۱۱-۱۳.

۴- همان، ص ۱۴۴، بیت ۱۸.

۵- همان، ص ۱۴۴، بیت ۱۹-۲۰.

۵- لزوم تخلیه نماز از آز:

هر که را در نماز غده نکوست
غاز مغرب سزای سجده اوست
رو قضا کن نماز بی دم آز
که نمازت تبه شد از نم آز^۱

۶- لزوم لحن خوش در نماز:

لحن خوش دار چون به کوه آیی
کوه را بانگ خر چه فرمایی
کرده‌ای در ره دعا بر پای
صد هزاران عوان صوت سرای
لاجرم حرف آن ز کوه مجاز
چون صدا هم به دمت آید باز^۲

نماز در مثنوی معنوی

مولانا بیش از هر عارفی دیگر معتقد به اصول و مبانی فکری اسلامی است. احاطه کامل او به آیات و احادیث اسلامی و توجه به معارفی که در بین آن تربیت شده، باعث گردیده اثر او به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار در زمینه تجلی حقیقت نماز به عنوان اصلی‌ترین اصول فکری اسلامی گردد. مولانا نماز را توجه قلب و استغراق در حضرت حق می‌داند و معتقد است نماز کالبدی دارد و جانی. کالبد آن را همان آداب و حرکات و اوراد و اذکار و جان نماز را حضور قلب و خلوص نیت و ضیاء و صفای باطنی می‌داند. او نماز را سلوک معنوی و روحانی و معنی تکبیر را فانی شدن در پیش حضرت حق می‌پندارد:

از تیمم وارهبانند جمله را
وز تحرّی طالبان قبله را
ز اختلاط خلق یابد اعتلال
آن سفر جوید که ارحنا یا بلال
ای بلال خوش نوای خوش سهیل
میدنه بر رو بز ن طبل رحیل
جان سفر رفت و بدن اندر قیام
وقت رجعت زین سبب گوید سلام^۳

بدین ترتیب نماز، مقدمات سفری عارفانه را آماده می‌کند. از این روست که پیامبر چون نماز را سفری روحانی و راحتی بخش دانسته، به هنگام فرا رسیدن نماز به بلال حبشی می‌فرماید تا بر بلندی ایستد و اذان سر دهد که «یا بلال ارحنا بالصلاة» و «کان یقول یا بلال

۱- همان، ص ۱۴۵، بیت ۴-۳.

۲- همان، ص ۱۴۵، بیت ۱۰-۸.

۳- دفتر پنجم مثنوی، بیت ۲۲۳.

روحنا»؛ چراکه با خلوت کردن و انقطاع از ماسوی الله می‌توان به آسایش حقیقی رسید. البته این آسایش همراه با مکاشفاتی و مشاهداتی است و هر کدام از ارکان مبین بشارت‌هایی و اشارت‌هایی.

اسرار عرفانی ارکان نماز

سر تکبیر:

مولانا معتقد است همچنانکه در وقت ذبح، الله اکبر می‌گویند، در هنگام نماز که در واقع ذبح نفس اماره است، تکبیره الاحرام گفته و الله اکبر می‌گویند:
چونکه با تکبیرها مقرون شدند همچو قربان از جهان بیرون شدند
معنی تکبیر این است ای امام کای خدا پیش تو ما قربان شدیم
وقت ذبح، الله اکبر می‌کنی همچنین در ذبح نفس کشتنی^۱

سر بسم الله:

مولانا بسم الله را آغاز قربانی و شروع ذبح نفس در مقابل حق می‌داند و بسم الله، بسمل کردن نفس و آرزوهای نفسانی و شهوانی است. او همچنین جسم را همچون اسماعیل و روح را مانند ابراهیم دانسته و می‌گوید:

تن چو اسماعیل و جان همچون خلیل کرد جان تکبیر بر جسم نبیل
گشت کشته تن ز شهوتها و آز شد به بسم الله، بسمل در نماز^۲

سر قیام:

مولانا قیام در نماز را یادآور قیام مردمان از قبور و اقامه در برابر حق تعالی و قیام در مقام تجلی ربوبی و شهودی می‌نامد:
چون قیامت پیش حق صفها زده در حساب و در مناجات آمده
ایستاده پیش یزدان اشک ریز بر مثال راست خیز رستخیز^۳

۱- دفتر سوم، بیت ۲۱۴۲.

۲- همان، بیت ۲۱۴۶.

۳- همان، بیت ۲۱۴۷.

و در این مکالمه و مباحثه حق از آدمی می‌پرسد:

| | |
|-------------------------------|---|
| حق همی گوید چه آوردی مرا | اندر این مهلت که دادم مر تو را |
| عمر خو را در چه پایان برده‌ای | قوت و قوت در چه فانی کرده‌ای |
| گوهر دیده کجا فرسوده‌ای | پنج حس را در کجا پالوده‌ای |
| چشم و گوش و هوش و گوهرهای عرش | خرج کردی چه خریدی تو ز فرش |
| دست و پا دامت چون بیل و کُنند | من ببخشیدم، زخود آن کی شدند |
| همچنین پیغام‌های درد گین | صد هزاران آید از حضرت چنین ^۱ |

سر رکوع و سجود:

رکوع از نظر مولانا، خشوع و فروتنی و اظهار ناتوانی در برابر حق است. چون حق در ادامه مباحثه، سوالات فراوانی از عبد می‌پرسد، بنده در مقام عجز و ضعف، تاب ایستادن ندارد، در این حال به رکوع می‌رود:

| | |
|-------------------------------|---|
| در قیام این گفته‌ها دارد رجوع | وز خجالت شد دوتا او در رکوع |
| قوت استادن از خجالت نماند | در رکوع از شرم تسبیحی بخواند ^۲ |

در ادامه مباحثه بار دیگر از جانب حق ندا می‌رسد که سر از رکوع بردار. بنده پس از سر برداشتن از رکوع باز از شدت شرمندگی و خجالت به سجود می‌افتد:

| | |
|----------------------------|---|
| باز فرمان می‌رسد بردار سر | از رکوع و پاسخ حق را شمر |
| سر برآرد از رکوع آن شرمسار | بازاندر رو فتد آن خام کار |
| باز فرمان آیدش بردار سر | از سجود و واده از کرده خبر ^۳ |

دیگر بار از جانب حق فرمان می‌رسد که سر بردار و جواب ده، باز انسان در مقام شرمساری به خاک افتاده و مانند مار به رو می‌افتد:

| | |
|---------------------------|---|
| سر برآرد او دگر ره شرمسار | اندر افتد باز در رو همچو مار ^۴ |
|---------------------------|---|

۱- همان، بیت ۲۱۵۴-۲۱۴۹.

۲- همان، بیت ۲۱۵۵.

۳- همان، بیت ۲۱۵۹-۲۱۵۷.

۴- همان، بیت ۲۱۶۰.

حضرت حق بار دیگر به بنده می‌گوید سر از سجده بردار و اعمال خود را شرح ده:

باز گوید سر برآر و باز گو
 که بخواهم جست از تو مو به مو
 قوت پا ایستادن نبودش
 که خطاب هیبتی بر جان زدش
 پس نشیند قعده زان بار گران
 حضرتش گوید سخن گو با بیان
 نعمت دادم بگو شکر چه بود
 دادمت سرمایه هین بنمای سود^۱

بنده در مقام تشویر و شرمساری در هنگام سلام نماز، به سمت راست می‌نگرد و روی به پاکان نهاده و متوجه اولیاء الله و انبیاء می‌گردد و از آنها استمداد می‌جوید:

رو به دست راست آرد در سلام
 سوی خاک انبیاء و آن کرام
 یعنی ای شاهان شفاعت کاین لئیم
 سخت در گل ماندش پا و گلیم^۲

انبیاء به آن بنده گناهکار می‌گویند که روز چاره جویی تمام شده و چاره نجات تو اعمال حسنه و صالحه بود که در دنیا از دست داده‌ای:

انبیاء گویند روز چاره رفت
 چاره آنجا بود و دست افزار زفت
 مرغ بی‌هنگامی ای بدبخت رو
 ترک ما گو خون ما اندر مشو^۳

سپس بنده گناهکار و درمانده روی به سوی چپ نهاده و متوجه و متوسل تبار و کسان خویش می‌شود:

رو بگرداند به سوی دست چپ
 در تبار و خویش، گویندش که خب^۴

اما جوابی که از آنان می‌آید این است که ساکت شو، جواب حق را بده «یوم یفر المرء من اخیه و أمه و ابیه و صاحبته و بنیه».

هین جواب خویش گو با کردگار
 ما که ایم ای خواجه دست از ما بدار
 نی از این سو نی از آن سو چاره شد
 جان آن بیچاره دل، صد پاره شد^۵

۱- همان، بیت ۲۱۶۴-۲۱۶۱.

۲- همان، بیت ۲۱۶۵.

۳- همان، بیت ۲۱۶۷.

۴- همان، بیت ۲۱۶۹.

۵- همان، بیت ۲۱۷۰.

پس از ناامیدی از همه کس و از همه چیز، دست به سوی حق برآورده و می‌گوید:
از همه نومید شد مسکن کیا پس برآرد هر دو دست‌اندر دعا
کز همه نومید گشتم ای خدا اول و آخر تویی و منتهای^۱

بدین ترتیب مولانا معتقد است نمازگزار با گفتن تکبیرة الاحرام سفر روحانی خود را آغاز نموده و همه کار بر او حرام می‌گردد و پس از بازگشت از سفر به پیامبر و انبیاء سلام می‌کند. همانند کسی که وقتی از سفر برمی‌گردد به اهل و کسان خود سلام می‌کند:
جان سفر رفت و بدن‌اندر قیام وقت رجعت زین سبب گوید سلام^۲

و در این سلام نیز اشارتها و بشارتهایی نهفته است:

در تحیات و سلام صالحین مدح جمله انبیاء آمد عجین
مدحها شد جملگی آمیخته کوزه‌ها در یک لگن در ریخته^۳

و نیز در جایی دیگر می‌فرماید:

وقت تحلیل نماز ای با نمک زان سلام آورد باید بر ملک
که زالهام و دعای خوبت‌ان اختیار این نماز شد روان^۴

سپس مولانا در پایان بیان اسرار نماز عنوان می‌کند که:

در نماز این خوش اشارتها ببین تا بدانی کاین بخواهد شد یقین
بچه بیرون آور از بیضه نماز سر مزن چون مرغ بی تعظیم و ساز^۵

ویژگی‌های نماز در مثنوی

۱- نماز عاشقان دائمی است: *پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
پنج وقت آمد نماز و رهنمون عاشقان را فی صلاة دائمون
رتال جامع علوم انسانی

۱- همان، بیت ۲۱۷۴.

۲- دفتر پنجم، بیت ۲۲۶.

۳- همان، بیت ۲۱۲۲.

۴- همان، بیت ۲۹۸۶.

۵- همان، دفتر سوم، بیت ۲۱۷۴.

نه به پنج آرام گیرد آن خمار که در آن سرهاست، نی پانصد هزار
نیست زُر غَبَا وظیفه عاشقان سخت مستسقی است جان را صادقان
نیست زُر غَبَا وظیفه ماهیان زانکه بی دریا ندارند انس جان^۱

۲- لزوم وصول به روح بندگی در نماز:

مولانا معتقد است که باید از آداب و رسوم و کالبد ظاهری نماز که چون تخم مرغی هستند، بچه را بیرون آورد:

بچه بیرون آور از بیضه نماز سر مزن چون مرغ بی تعظیم و ساز^۲

در فیه مافیه مسطور است «این نماز آخر برای این نیست که همه روز قیام و رکوع و سجود کنی الا غرض از این، آن است که می باید که آن حالتی که در نماز ظاهر می شود، پیوسته با تو باشد. اگر در خواب باشی و اگر بیدار باشی و اگر بنویسی و اگر بخوانی، در جمیع احوال خالی نباشی از یاد حق تا هم علی صلاتهم دائمون باشی»^۳.

۳- نماز و لزوم حضور:

مولانا در خلال داستانها، موارد فراوانی به لزوم حضور قلب در نماز اشارت دارد. در دفتر

اول چنین می خوانیم:

بشنو از اخبار آن صدر صدور لا صلوه تم الا با لحضور^۴

که اشارت دارد به عبارت «لا صلات الا بحضور قلب»^۵.

و نیز در همان دفتر آمده است:

گفت پیغمبر به اعرابی ما صل انک لم تُصل یا فتی^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- همان، دفتر ششم، بیت ۲۶۶۹.

۲- همان، دفتر سوم، بیت ۲۱۷۳.

۳- نک، فیه مافیه، ص ۱۷۴.

۴- همان، دفتر اول، بیت ۳۸۱.

۵- احادیث و قصص مثنوی، ص ۲۲.

۶- همان، دفتر اول، بیت ۳۳۹۰.

۴- مفهوم قره عینی نماز:

در دفتر سوم، مولانا از زبان حضرت داوود (ع) به متخصصان که از او می‌رسند تو که گفتی چنان در ذات الهی مستغرق هستی که خورشید در انوار ساطعه، پس چرا دیگر به سراغ نماز می‌وی، می‌گوید که من به نماز می‌روم تا حقیقت امر بر من مکشوف گردد:

| | |
|-----------------------------|---|
| تا روم من سوی خلوت در نماز | پرسم این احوال از دانای راز |
| خوی دارم در نماز آن التفات | معنی قره عینی فی الصلوات |
| روزن جانم گشاده است از صفا | می رسد بی واسطه نور خدا |
| نامه و باران و نور از روزنم | می فتد در خانه ام از معدنم ^۱ |

۵- لزوم حفظ قالب نماز:

مولانا همچون دیگر عرفا، بر حفظ قالب و رسوم ظاهری نماز تاکید کرده است و با آنکه اصل و گوهر نماز را توجه قلب و استغراق در محبوب می‌داند، ولی معتقد است قالب ظاهری و آداب صوری نیز در نماز لازم است. در فیه مافیه آمده است: «دانه قیسی را اگر مغزش را تنها بکاری، چیزی نروید و چون با پوست بکاری بروید. پس دانستیم که صورت نیز در کار است. لابد است که به صورت آری و رکوع و سجود کنی به ظاهر، آنگه بهره‌مند شوی و به مقصود برسی»^۲

| | |
|--------------------------------|--|
| جمله عالم زان غیور آمد که حق | برد در غیرت بر این عالم سبق |
| او چو جان است و جهان چون کالبد | کالبد از جان پذیرد نیک و بد |
| هر که محراب نمازش گشت عین | سوی ایمان رفتنش می دان تو شین ^۳ |

۶- نماز و نهی از منکرات:

مولانا معتقد است که باد حرص و آز و شهوت کسی را تکان می‌دهد که اهل نماز نباشد: باد خشم و باد شهوت باد آز برد او را که نبود اهل نماز^۴

۱- همان، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۰.

۲- فیه مافیه، ص ۱۴۳.

۳- مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۶۲-۲.

۴- همان، بیت ۳۷۹۶.

و نیز مفهوم آیه «ان الصلوة تنهى عن الفحشا و المنکر» را چنین بیان می‌کند:

کوشش و افزونی زر در زکات عصمت از فحشا و منکر در صلوات^۱

۷- تأمل در مفاهیم نماز:

در سجودت کاش رو گردانیی معنی سبحان ربی دانیی
کای سجودم چون وجودم ناسزا مر بدی را تو نکویی ده جزا^۲

۸- لزوم طهارت ظاهری در نماز:

چون حدث کردی تو ناگه در نماز گویدت سوی طهارت رو بتاز
ور نرفتی، خشک جنبان می‌شوی خود نمازت رفت پیشین ای غوی^۳

۹- لزوم طهارت باطنی در نماز:

مولانا معتقد است همانطور که طهارت ظاهری در نماز لازم است، طهارت باطنی نیز نیاز

است و پلیدی باطن باعث بطلان نماز است:

این قبول ذکر تو از رحمت است چون نماز مستحاضه رخصت است
با نماز او بیالوده است خون ذکر تو آلوده تشبیه و چون
خون پلید است و به آبی می‌رود لیک باطن را نجاستها بود
کان به غیر آب لطف کردگار کم نگردد از درون مرد کار^۴

۱۰- نماز و حسرت بر فوت آن:

مولوی بر این باور است که حسرت بر فوت نماز، نزد خدا محبوب‌تر است از عباداتی که با آداب مربوط ادا شود ولی با نوعی خودبینی و عجب همراه باشد و این مطلب را در خلال داستانی بیان می‌کند که ابلیس وقتی معاویه را برای نماز جماعت پشت سر پیامبر بیدار کرد و گفت برای این بیدارت کردم که اگر وقت نمازت سپری می‌شد، به سبب زیان و دردی که از فوت نماز بر تو عارض می‌شد، از دو چشمت اشک سرازیر می‌شد و این اشک معادل صد نماز می‌بود:

۱- همان، دفتر ششم، بیت ۳۵۷۴.

۲- همان، دفتر دوم، بیت ۱۸۰۱.

۳- همان، بیت ۳۵۱۹.

۴- همان، بیت ۱۷۹۷.

از بن دندان بگفتش بهر آن کردم ت بیدار می دان ای فلان
تا رسی اندر جماعت در نماز از پی پیغمبر دولت فـراز
گر نماز از وقت رفتی مر تو را این جهان تاریک گشتی بی ضیا
از غـبین و درد رفتی اشکها از دو چشم تو مثال مشکها
آن غـبین و درد بودی صد نماز کو نماز و کو فروع آن نیاز^۱

بنابراین آه و دردی که از دل برآید از نماز مغرورانه بهتر است:

آن تأسف و آن فغان و آن نیاز در گذشتی از دو صد ذکر و نماز
من تو را بیدار کردم از نهیب تا نسوزاند چنان آهی حجاب^۲

سپس موضوع ایات مزبور را با آوردن حکایتی دیگر در اثنای داستان قبل، چنین تشریح می‌کند که شخصی به مسجد وارد شد و مردمان را در حال بیرون آمدن از مسجد دید. وقتی متوجه شد که نماز جماعت پیامبر تمام شده آهی کشید. شخصی اهل معرفت بود، گفت سوز سینه‌ات را به من بده و نمازی را که همراه پیامبر خوانده‌ام به تو می‌بخشم و آن شخص پذیرفت. هاتقی در خواب شخص خریدار حسرت، به او گفت که خوشا به حالت که این معامله کردی و به خاطر چنین معاملتی نماز همگان مقبول افتاد:

شب به خواب اندر بگفتش هاتقی که خریدی آب حیوان و شفی
حرمت این اختیار و این دخول شد نماز جمله خلقان قبول^۳

۱۱- نماز جذبه‌ای از جانب حق است:

مولانا این مضمون را در خلال داستانی زیبا، در دفتر سوم آورده که امیری همراه با غلامش سنقر که صبح هنگام به گرمابه می‌رفتند در سر راه خود به مسجدی رسیدند و صدای اذان را از گلدسته شنیدند. سنقر از امیر خواست لحظاتی صبر کند تا به مسجد درآید و اقامه کند. پس از مدتی که همه نمازگزاران از نماز فارغ و از مسجد خارج گردیدند، امیر هرچه منتظر ماند سنقر نیامد. امیر فریادکنان:

۱- همان، بیت ۳۵۱۹.

۲- همان، بیت ۲۷۸۲.

۳- همان، بیت ۲۷۷۸.

گفت ای سنقر چرا نایی برون گفت می‌نگذارم این ذوفنون
 هفت نوبت صبر کرد و بانگ کرد تا که عاجز گشت از تیاش مرد
 گفت آخر مسجداندر کس نماند کیست و او می‌دارد آنجا کت نشاند
 گفت آنکه بسته استت از برون بسته است او هم مرا دراندرون
 آنکه نگذارد تو را کایی درون می‌بگذارد مرا کایم برون^۱

اقوال مشایخ

سخنان عرفا در مورد نماز:

جنید گفت: «هر چیز را صفایی است و صفای نماز تکبیر اول آن است». (اللمع)
 ابوسعید خرازی فرمود: «چون به نماز روی آوری چنان باش که در قیامت روی آورده‌ای و در پیشگاه حضرت احدیت ایستاده‌ای و میان تو و او ترجمانی نیست و او تو را می‌بیند و تو بدو پناه می‌بری و چنان دان که در پیشگاه پادشاهی سخت بزرگوار و عظیم ایستاده‌ای». (اللمع)
 ابوسعید خرازی گفت: «بنده چون در نماز الله اکبر بگوید و دلش جز خدای به چیز دیگری مشغول باشد در آن نماز صادق نیست». (تذکرة الاولیاء)
 بایزید را یکی گفت: چرا نماز شب نمی‌کنی؟ گفت مرا فراغت نماز نیست. من گرد ملکوت می‌گردم و هر کجا افتاده‌ای است دست او را می‌گیرم. یعنی کار در اندرون خود می‌کنم (تذکرة الاولیاء).

بایزید: نماز پیوستن است و پیوستن نباشد مگر بعد از گسستن (تذکرة الاولیاء).

سفیان ثوری: هر که در نماز خاشع نبود نماز او درست نبود (تذکرة الاولیاء).

حاتم اصم: «یکی از مشایخ حاتم اصم را پرسید که نماز چگونه می‌کنی گفت: چون وقت اندر درآید وضویی ظاهری و باطنی بکنم. ظاهر به آب و باطن به توبه. آنگاه در مسجد اندر آیم و مسجد حرام را مشاهده کنم و مقام ابراهیم را در میان دو ابروی خود نهم و بهشت را بر راست خود دانم و دوزخ را بر چپ خود و صراط را زیر قدم خود و ملک الموت را از پس پشت خود. آنگاه تکبیری کنم با تعظیم و قیامی به حرمت و قرائتی با هیبت و رکوعی به تواضع و سجودی به تضرع و جلوسی به حلم و وقار و سلامی به شکر گویم». (کشف‌المحجوب)

عبداللہ مبارک گوید: «من زنی دیدم از متعبدات کہ اندر نماز، کژدم وی را چہل بار بزد و ہیچ تغیر اندر وی پدیدار نیامد. چون از نماز فارغ شد، گفتمش ای مادر چرا آن کژدم از خود دفع نکردی، ای پسر تو کودکی. چگونہ روا باشد کہ من اندر میان کار حق، کار خود کنم؟»
(کشف المحجوب)

توصیفات عرفا و مفسرین از نماز:

اعراض از ماسوی اللہ

اقبال بہ حضرت حق

انقطاع الی اللہ

انقیاد

تاج مقربان

ترک مکاسب و قطع علایق

حضور حق

خشوع و خشیت

روشنی چشم عارفان

زینت صادقان

ستون دین

طاعت مقصود و محبوب

عدم غیبت

معرفت اللہ و انتساب بدو

مقام تعظیم و وقار

مقام تواضع و تذلل

مقام راز و راز پروری

مقام مشاہدہ و مراقبہ

مقام وصل و ہیبت

مناجات با خدای تعالی

مواجهہ و مکالمہ حق

وصول

یافت مطلوب

دیدگاه عرفا

مقام راز و راز پروری
مقام مشاہدہ و مراقبہ
مقام وصل و ہیبت
مناجات با خدای تعالی
مواجهہ و مکالمہ حق
وصول
یافت مطلوب

نتیجه

بنابر آنچه گذشت می‌توان استنتاج کرد که نماز در متون عرفانی (به خصوص در پنج اثر مذکور) بروز و نمود و جلوه خاصی دارد. عرفا تعبیر و برداشت‌های عرفانی زیبایی از نماز داشته و نماز را جامع جمیع عبادات و سر طاعات و روح و ریحان و ناز و نیاز و کام و کار و وجود و شهود دانسته‌اند و به تعبیر احمد جام ژنده پیل در سراج السائرین: «نماز هم ذکر است و هم فکر و هم حفظ حواس و هم رکوع و هم سجود و هم تکبیر و هم تهلیل و هم تسبیح و هم قرائت و هم استقبال قبله و هم طهارت و هم پاکی جان و هم پاکی جای و هم خاموشی و هم طعام ناخوردن و هم چشم و زبان نگاه داشتن و دست نگه داشتن از گرفتن و پای نگه داشتن از رفتن ناصواب و هم راز کردن و نیاز نمودن و هم دعا کردن و هم حاجت خواستن و هم سنت رسول (ص) باز جای آوردن و هم فرمان خدای نگه داشتن. پس چون به حقیقت بنگری همه عبادت‌ها در نماز، باز جای آید. پس سر همه طاعت‌ها نماز است و همه فلاح‌ها و نجات‌ها در نماز است».^۱ نکته‌ای که عرفا توجه و تأمل خاصی بر آن داشته‌اند، لزوم حضور قلب و تضرع و تواضع و تذلل و اعراض از ماسوی الله و اقبال به باری تعالی در نماز است. به گونه‌ای که نماز حقیقی را همراه با قطع علایق و انقطاع الی الله و انتساب به درگاه او و مراقبه و مراعات دل از خواطر و عوارض دانسته‌اند؛ چرا که «الخشوع زینة الصلاة» و «قوموا لله قانتین».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم (۱۳۷۴)، ترجمه و توضیحات و واژه نامه بهاءالدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران، نیلوفر و جامی.
- ۲- نهج البلاغه (۱۳۸۰)، ترجمه محمد دشتی، چاپ دهم، قم، موسسه انتشارات مشهور.
- ۳- آقاملکی تبریزی، میرزا جواد (۱۳۷۴). اسرار الصلوة، چاپ ششم، ترجمه رضا رجب زاده، تهران: پیام آزادی.
- ۴- ابن عربی (۱۳۸۳). ترجمه فتوحات مکیه، چاپ اول، ترجمه محمد خواجهوی، تهران: مولی.
- ۵- باخرزی، یحیی (۱۳۴۵). اوراد الاحباب و فصوص الآداب، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- تفلسی، ابوالفضل (۱۳۷۱). وجوه قرآن، به اهتمام مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- جام، احمد، (۱۳۶۸). انیس التائبین، تصحیح علی فاضل، انتشارات توس.
- ۸- خمینی، روح الله (بی تا). اسرار نماز یا معراج السالکین و صلوة العارفين، موسسه نشر و تنظیم آثار امام.
- ۹- رازی، نجم الدین (۱۳۷۴). مرصاد العباد، چاپ ششم، تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، تهران: علمی فرهنگی.
- ۱۰- زمانی، کریم، (۱۳۷۹). شرح جامع مثنوی معنوی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۱- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران: کومش.
- ۱۲- سنایی غزنوی، (۱۳۷۴). حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۱). احادیث و قصص مثنوی، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
- ۱۴- فهری، سید احمد (۱۳۷۰). پرواز در ملکوت، چاپ پنجم، انتشارات فیض کاشانی.
- ۱۵- کاشانی، محمود (۱۳۷۲). مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، چاپ چهارم، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: نشر هما.

- ۱۶- گوهرین، سید صادق (۱۳۸۰). شرح اصطلاحات تصوف، چاپ اول، تهران: زوار.
- ۱۷- لاهیجی، شمس‌الدین (۱۳۷۸). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، چاپ سوم، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوار.
- ۱۸- مستملی بخاری، ابوبکر (۱۳۷۲). شرح التعرف لمذهب التصوف، چاپ دوم، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- ۱۹- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۳۰). فیہ مافیہ، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۰). مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران: مولی.
- ۲۱- هجویری غزنوی، علی (۱۳۸۲). کشف المحجوب، چاپ نهم، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: طهوری.
- ۲۲- یزدانی، محمود (۱۳۷۶). معارفی از نماز، چاپ اول، قم: ستاد اقامه نماز.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی